

**Received:** 2023/12/3

**Accepted:** 2024/4/15

from 157 to 173

**Nasser Abedini**

Member of the academic staff of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding author).  
n.abedini@pnu.ac.ir

**Alireza Del Afkar**

Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.  
Delafkar@pnu.ac.ir

**Javad Esmaili**

Member of the academic staff of the Department of Educational Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

**Keywords:**

Basics of Quranic education, Tafsir al-Qur'an al-Karim, Tafsir al-Kashif, Mughniyeh, Shaltu

## Comparative research on the basics of Quranic education from the point of view of Mughniyeh and Shaltut.

### Abstract

The basics of Qur'anic education as one of the essentials of the comprehensiveness of the Qur'an, the immortality of the Qur'an at any time and its universality in any place, means that the educational contexts and presuppositions of the verses of the Qur'an at any time and place and among any people with The new interpretation that this book has the capacity of can have the necessary and sufficient effectiveness and efficiency in the field of human education. The present study has explored the basics of Quranic education in two important interpretations of Al-Furiqin, Tafsir al-Kashif and Tafsir al-Qur'an al-Karim, in a descriptive-analytical way. The findings of the research show that Mughniyeh and Shaltut, in their Qur'anic and exegetical works, consider things such as the two-dimensionality of man, the effect of the exterior on the interior, the interior effect on the exterior, the influence of man on circumstances, the influence of man on circumstances and nature as The basics of Quranic education have been mentioned. In the meantime, Mughniyeh accepts the potentiality of human innate abilities as one of the foundations of Quranic education, and Shaltut rejects such a basis and considers these abilities to be real.

## پژوهش تطبیقی مبانی تربیت قرآنی از دیدگاه مغنیه و شلتوت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۲  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱/۲۷  
از صفحه ۱۵۷ تا صفحه ۱۷۳

### چکیده

مبانی تربیت قرآنی به عنوان یکی از لوازم جامعیت قرآن، جاودانگی قرآن در هر زمانی و جهان‌شمولی آن بر هر مکانی، به این معناست که زمینه‌ها و پیش فرض‌های تربیتی آیات قرآن در هر زمان و مکانی و نزد هر قومی با تفسیر جدیدی که این کتاب ظرفیت آن را دارد، می‌تواند اثربخشی و کارایی لازم و کافی در حوزه تربیت انسان داشته باشد. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی، مبانی تربیت قرآنی را در دو تفسیر مهم از فریقین، تفسیر الکاشف و تفسیر القرآن الکریم، کاویده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مغنیه و شلتوت در آثار قرآنی و تفسیری خود، مواردی نظیر دو ساحتی بودن انسان، تأثیر ظاهر بر باطن، تأثیر باطن بر ظاهر، تأثیرپذیری انسان از شرایط، تأثیرگذاری انسان بر شرایط و فطرت را به عنوان مبانی تربیت قرآنی ذکر کرده‌اند. در این میان، مغنیه، بالقوه بودن توانایی‌های فطری انسان را به عنوان یکی از مبانی تربیت قرآنی می‌پذیرد و شلتوت با رد چنین مبنایی، این توانایی‌ها را بالفعل می‌داند.

### ناصر عابدینی

عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
n.abedini@pnu.ac.ir

### علیرضا دل افکار

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.  
Delafkar@pnu.ac.ir

### جواد اسماعیلی

عضو هیات علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

### واژگان کلیدی:

مبانی تربیت قرآنی، تفسیر القرآن الکریم، تفسیر الکاشف، مغنیه، شلتوت

به گواهی آیات: ﴿الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (ابراهیم: ۱)؛ «الف. لام. را. این قرآن کتابی است که ما آن را به سوی تو فرستادیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌های گمراهی بیرون آوری و به نور هدایت، به راه آن مقتدر شکست‌ناپذیر ستوده روانه کنی»، ﴿وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (کهف: ۵۴)؛ «و به راستی در این قرآن هرگونه مثلی که حق را برای مردم آشکار کند و آنان را به ایمان سوق دهد با بیان‌های گوناگون آورده‌ایم، ولی انسان از هر چیزی جدال پیشه‌تر است»، ﴿وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ (اسراء: ۴۱)؛ «ما در این قرآن توحید را با دلایل گوناگون بیان کرده‌ایم تا آن را به خوبی دریابند، ولی چیزی جز گریز از حقیقت بر آنان نمی‌افزاید»، ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۷۶)؛ «همانا ما راه درست را به او نشان دادیم و اوست که یا سپاس می‌گزارد و یا ناسپاسی پیشه می‌کند»، ﴿وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ...﴾ (کهف: ۲۹)؛ «و به آنان بگو: حق از جانب پروردگار شماست. پس هرکه بخواهد ایمان بیاورد و هرکه بخواهد کافر شود...»، ﴿وَ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (مائده: ۱۶)؛ «خداوند به وسیله آن، کسانی را که خشنودی او را دنبال می‌کنند به راه‌های سلامت که تأمین‌کننده نیکبختی آنهاست رهنمون می‌شود، و آنان را در پرتو علم خود از تاریکی‌ها بیرون می‌آورد و به سوی روشنایی می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند»، قرآن کتابی است که برای هدایت و تربیت بشر نازل شده و برای تحقق آن از مثل‌ها، شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی بهره جسته است و انسان به عنوان موجود دارای اختیار، قدرت انتخاب مسیر سعادت و یا شقاوت را دارد. این صفات و ویژگی‌ها، بستر مناسبی را فراهم آورده تا عالمان و مفسران اسلامی با تعقل و تدبّر در آیات آن، ساحت‌ها و جنبه‌های جدیدی از جهان‌شمولی و جاودانگی قرآن کریم را اثبات کنند. یکی از این ساحت‌ها و جنبه‌ها، مبانی تربیتی آیات قرآن است. به خصوص در یکی و دو دهه اخیر، با پیدایش رویکرد جدیدی به نام «تفسیر عصری»، مفسران و قرآن پژوهان معاصر با جهت‌گیری‌های تربیتی، مباحث جدیدی را در این حوزه بیان کرده‌اند. در این میان مغنیه و شلتوت از مفسران فریقین با صبغه تربیتی، آراء و نظریات مهمی را در آثار قرآنی و تفسیری خود در باب تربیت قرآنی مطرح کرده‌اند که در این پژوهش با موضوع «پژوهش تطبیقی مبانی تربیتی آیات قرآن از دیدگاه مغنیه و شلتوت» به آن پرداخته شده است. مبانی تربیت قرآنی، اصطلاحی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه قرآن پژوهان و مفسران بوده است. از این‌رو، اینکه مراد از مبانی تربیت قرآنی چیست؟؛ مهم‌ترین مبانی تربیتی قرآن کدامند؟؛ مجموعه پرسش‌هایی است که حکایت از اهمیت پرداختن به این موضوع دارد. همچنین بررسی تطبیقی این مسائل در دو اثر مهم تفسیری فریقین، «تفسیرالکاشف» مغنیه و «تفسیر القرآن الکریم» شلتوت، به دلیل جایگاه علمی برجسته و ویژه این دو تفسیر در حوزه تفاسیر عصری و نیز طرح مباحث تربیتی و تقریبی در آن، بیانگر اهمیت و اولویت این پژوهش است.

## ۲- پیشینه پژوهش

در خصوص مبانی تربیت قرآنی، مقالاتی مانند: «مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه دو مفسر بزرگ» (علامه طباطبایی و علامه مطهری) (۱۳۸۸)، مریم شکریان؛ «مبانی اصلی تربیت از منظر قرآن» (۱۳۹۵)، افسانه درمیانی و زهرا عباسزاده؛ «مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی» (۱۳۹۹)، زینب کیبیری و حسن معلمی؛ و «بررسی مبانی تربیت سیاسی از در تفسیر المنار» (۱۴۰۲)، شریف ساملی زاده، سید محمدرشا حسینی نیا و مهدی اکبرنژاد؛ به رشته تحریر درآمده است. وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های قبلی در این است که در مقالات «مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه دو مفسر بزرگ: علامه طباطبایی و علامه مطهری» و «مبانی اصلی تربیت از منظر قرآن» با پیش فرض‌های فلسفی در حوزه حکمت عملی (ایدلوژی) و حکمت نظری (جهان بینی)، در مقاله «مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی» با مبنای اخلاقی و بررسی مبانی آن مانند خداشناسی، فطرت، اختیار، معرفت شناسی و... و روش‌هایی همچون نصیحت، الگو سازی، انذار و تبسیر و... همچنین در مقاله «بررسی مبانی تربیت سیاسی از در تفسیر المنار»، با پیش فرض تربیت سیاسی و بررسی مبانی آن در چهار بعد خداشناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و زمان‌شناسی، به مبانی تربیت نگریسته شده است. در حالیکه در پژوهش حاضر با مبنا و پیش فرض قرآنی، مبانی تربیت مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر آن، از دیدگاه مغنیه و سلطوت تاکنون هیچ اثری به صورت مستقل و یا به شکل تطبیقی در باب مبانی تربیت قرآنی تألیف نشده که گویای نوآوری داشتن و تکراری نبودن این پژوهش است.

## ۳- مفهوم شناسی

تربیت در منابع لغوی زبان فارسی در معانی پروردن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، به کار رفته است (عمید، ۱۳۶۹، ۴۲۵). و در زبان عربی برخی از اهل لغت، ریشه آن را از «ربو» (معتل)، به رشد، نمو، زیادت، معنا کرده‌اند (أزهري، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۹۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۳؛ ابن منظور، ج ۱۴، ص ۳۰۴؛ فیروزآبادی، ج ۴، ص ۳۶۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۰). عده‌ای نیز آن را از «ربب» (مضاعف)، در معانی مالک، صاحب اختیار، سرپرستی، رهبری کردن، مربی، مدبّر، منعم و اصلاح‌شده و اقدام به تأمین مصالح آن، دانسته‌اند (أزهري، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۲۸؛ ابن منظور، ج ۱، ص ۳۹۹؛ زبیدی، ج ۲، ص ۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶). در این میان گروهی از اهل لغت، مشتقات این واژه را با دو ریشه متفاوت «ربو» و «ربب» نقل کرده‌اند. برخی مانند راغب اصفهانی ریشه اصلی این واژه را از «ربو» معتل و گروهی نیز همچون ازهري، ابن منظور، زبیدی و ابن فارس از «ربب» مضاعف دانسته‌اند. اینکه ریشه اصلی واژه تربیت، معتل و ریشه فرعی آن، مضاعف است یا بالعکس، به نظر می‌رسد قول دوّم صحیح باشد و شاهد صرفی آن در بحث ابدال اینکه عالمان لغت و صرف و نحو همواره تبدیل حروف مضاعف به معتل را یکی از موارد قواعد ابدال شمرده‌اند. نظیر تبدیل

«دَسَسَ» به «دَسَا»، «املت» به «املت» (مهدی زاده، ۱۳۸۱: صص ۱۰۴-۱۰۶). از این رو مطابق شواهد صرفی این واژه، ریشه اصلی آن مضاعف (ربب) بوده و طبق قاعده ابدال به معتل (ربو) تبدیل شده است.

این واژه در اصطلاح مفسران و اندیشمندان تربیت اسلامی، تعاریف متعددی دارد که در برخی از آن به اهداف تربیت و در بعضی نیز به فرآیند تربیت اشاره شده است. مانند: رشد دادن یا فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته یک موجود (رهبر و رحیمیان، ۱۳۷۸، ص ۵)، اخراج چیزی از حدّ قابلیت به فعلیت به تدریج (طیب، ج ۱، ص ۴۳۷)، برانگیختن و پرورش استعدادها و قوای گوناگون انسان که باید با کوشش خود متربی نیز توأم گردد تا به منتهای کمال خود برسد (امینی، ۱۳۷۶، ۱۵)، عملی که قوای جسمانی و روانی و عقلی انسان را شکوفا ساخته تا آن قوا با نظام و سازمان ویژه‌ای با استمداد از درون متربی و به مدد کوشش‌های او به میزان توانایی و استعدادهای خود رشد و پیشرفت نماید (حجتی، ۱۳۸۵، ص ۱۰).

تعاریف فوق به این نکته اشاره دارد که تربیت مجموعه فعالیت‌های منظم و مستمری که با هدف رشد و به فعلیت رساندن استعدادها و توانایی‌های گوناگون انسان در جنبه‌های فردی نظیر جسمی، عاطفی، عقلانی و اخلاقی و جنبه‌های اجتماعی نظیر فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... صورت گیرد، اطلاق می‌شود.

مبانی جمع مبنا در لغت به بنیان، اساس، ابتداء، اول و پایه معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل همین ماده) و در اصطلاح از آن به پیش فرض‌ها و باورهای موضوعه تعبیر می‌شود. از این رو مراد از مبانی تربیت قرآنی، پیش فرض‌ها و باورهای موضوعه بنیادین تربیتی مستخرج از آیات قرآن است که بنای تربیت قرآنی را شکل می‌دهد و گویای کارآیی، کارآمدی و اثر بخشی تربیتی آیات قرآن در هر زمان و مکان است.

#### ۴- مبانی تربیت قرآنی از دیدگاه مغنیه

از دیدگاه مغنیه، تنها راه تهذیب و اصلاح انسان، تربیتی است که مبنای قرآنی داشته باشد. به باور ایشان این نوع تربیت که از دوران کودکی آغاز و تا زمان ازدواج و قبول مسؤولیت وی ادامه دارد و صحیح‌ترین نوع تربیت و به دور از هر گونه غرض و شائبه بوده و حاصل چنین تربیتی انسان پرورش یافته‌ای است که آیات و روایات در وی تأثیر داشته و به آن عمل می‌کند. از دیدگاه مغنیه تفاوت انسان رشد یافته در فضای تربیت قرآنی با فرد تربیت شده در فضای آلوده، در پایبندی و عدم پایبندی وی به عقیده و اخلاق اسلامی است (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۲۷). از این رو در اندیشه ایشان، تربیت بر مبنای قرآنی تنها راه اصلاح انسان، و رشد و تهذیب وی است.

#### ۴-۱- دو ساحتی بودن انسان

یکی از مبانی مهم در تربیت انسان از منظر قرآن، دو ساحتی بودن انسان است و از آن در آیات ﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ﴾ (سجده: ۹)؛ «سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح

خویش در وی دمید»، ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ و ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (ص: ۷۲)؛ «پس هنگامی که او را به صورت انسانی کامل درآوردم و از روحی والا که از من است در او دمیدم و به او حیات انسانی بخشیدم، بر زمین افتید و او را سجده کنید»، و همچنین حجر: ۲۹، به تسویه جسم و نفخ روح تعبیر شده است. مراد از تسویه، تصویر و تتمیم عمل و منظور از نفخ روح، نوعی تعبیر استعاری است که آن به دم و بازدم انسانی که نفس می‌کشد تشبیه شده و اضافه آن به ضمیری که به خدا باز می‌گردد نوعی اضافه تشریفی است. یعنی خدا از روحی شریف و منسوب به خودش در او دمید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۷۴).

از دیدگاه مغنیه، انسان موجودی است که از دو عنصر مادی، جسم خاکی و نابود شدنی، و معنوی، سر جاوید الهی یعنی روح، تشکیل شده و خداوند متعال، تعالیمی که برای وی بیان کرده، براساس آن، تکالیفی را از وی خواسته که بر مبنای توجه به این دو بعد بوده و بی توجهی به هر یک، در واقع بی توجهی به خود انسان است (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۴۰۹). از این رو به باور ایشان دو ساحتی بودن ابعاد وجودی انسان یکی از مبانی مهم در تربیت انسان بوده و امر تربیت باید با توجه به ویژگی‌های جسمی و روحی وی صورت پذیرد.

#### ۲-۴- تأثیر ظاهر بر باطن

بر اساس این مبناء، گفتار، رفتار و اعمال ظاهری انسان بر باطن او تأثیر داشته و عباداتی نظیر نماز، روزه، حج، جهاد و... که در گفتار، رفتار و اعمال ظهور پیدا می‌کند، مقدمه‌ای برای انقلاب درونی بوده و حکایت از رابطه مستقیم بین عمل صالح و ایمان دارد. در آیه ﴿وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتَلًا﴾ (مژمل: ۸)؛ و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل بند، پیامبر<sup>(ص)</sup> و به تبعیت از ایشان مؤمنان را به ذکر زبانی نام پروردگار و تبتل، که همان تضرع و زاری با زبان است، سفارش می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۰۰). زیرا آن راه نفوذ خداوند در قلب انسان هموار کرده و انسان را از غفلت و دوری از خداوند برحذر می‌دارد (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۳، ص ۱۸۳).

از دیدگاه مغنیه، واجباتی همچون نماز، روزه و زکات که در اعمال و رفتار انسان ظاهر می‌شود، وسیله تزکیه نفس، بدن، مال بوده و این اعمال زمانی صحیح است که در باطن انسان تأثیر داشته و ایمان به خدا و آخرت که یقین درونی است را در دل او زنده کند (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۶۰ و ۲۶۱). از این رو به باور مغنیه هدف از انجام اعمال عبادی نظیر نماز، روزه و زکات، اصلاح باطن انسان بوده و آن حکایت از تأثیر ظاهر بر باطن دارد.

#### ۳-۴- تأثیر باطن بر ظاهر

یکی دیگر از مبانی تربیت قرآنی، تأثیر باطن بر ظاهر بوده و حکایت از نقش باطن انسان در شکل‌دهی گفتار، رفتار و اعمال انسان دارد و در آیه ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلٰى شَاكَلَتِهِ﴾ (إسراء: ۸۴)؛ «بگو: هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند:...»، به آن اشاره شده است. این

مبناء هم با تجربه و هم از راه بحث‌های علمی به اثبات رسیده که میان ملکات نفسانی و احوال روحانی با اعمال بدنی رابطه خاصی برقرار بوده و اعمال ظاهری انسان متأثر از عوامل دورنی او است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ص ۲۶۲).

مغنیه در تفسیر آیه فوق، شاکله را در لغت به طریقه و روش معنا کرده و آن را در این آیه، به رویه و روش هر فردی اعمّ از مؤمن و کافر تفسیر کرده و سپس با استناد به روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup>، از آن به نیت نیز تعبیر می‌کند و عمل هرانسانی را برطبق نیتش دانسته و رفتار خداوند با او را متناسب با همین نیت خوب یا بد وی بیان می‌کند (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵: ص ۱۳۰). ایشان با این تفسیر و تعبیر از شاکله بر این باور است که باطن هر انسانی که در برگرفته روش و رویه و نیت اوست، در اعمال، رفتار و کردار او در ظاهر تأثیر دارد و نیت صحیح موجب بروز رفتار درست از انسان و نیت باطل موجب ظهور رفتار نادرست از انسان می‌شود و خداوند متعال نیز بر اساس این نیت با او رفتار خواهد کرد، اگر خوب باشد، خوب رفتار خواهد کرد و اگر بد باشد، بد رفتار خواهد کرد. از این‌رو از دیدگاه مغنیه انسانی که به نیکی تظاهر کند تا مردم را فریب دهد از کارش سودی نمی‌برد و اجری در پیشگاه خداوند ندارد و روزی نیت پلیدش آشکار می‌شود.

#### ۴-۴- تأثیرپذیری انسان از شرایط

اگرچه براساس آیه ﴿إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾ (نوح: ۲۷)؛ چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند»، عفت، کفر و گمراهی پدر، مادر، اقوام و همچنین محیط زندگی در نحوه تربیت و رشد مثبت و منفی فرزندان نقش اساسی دارد و انسان متأثر از این شرایط بوده، اما عنصر تعیین‌کننده و اساسی در تأثیر پذیری از شرایط مثبت و منفی، اراده فرد است. به تعبیر آیه ﴿وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الْبَدِي حَبْتًا لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا﴾ (اعراف: ۵۸)؛ سرزمین پاکیزه (و شیرین)، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمینهای بد طینت (و شوره‌زار)، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید»، استعداد و قابلیت ذاتی انسان زمینه ساز تأثیر پذیری انسان از شرایط مثبت و منفی است.

براساس این آیه، نشانه‌ها، موعظه و نصیحت بر قلب انسان را همانند جاری شدن آب بر خاک می‌داند که خاک پاک همانند قلب سلیم از آن استقبال کرده و پاک شده و با خیر پر می‌شود و خاک آلوده همچون قلب فاسد و مضرّ سخت شده و قساوت می‌گیرد و با شرّ، فساد و ضرر پر می‌شود (قطب، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۳۰۰).

از دیدگاه مغنیه، پدر، مادر، محیط، اطرافیان و اراده در شکل‌گیری شخصیت و تربیت انسان تأثیر دارد و هر کدام از آن دارای واقعیتی ملموس است و هر چیزی که دارای واقعیتی ملموس باشد، باید اثری ملموس داشته باشد. در این میان انسان باید به نتایج و ثمرات رغبت‌ها و میل‌هایی که از شرایط محیطی بر وی عارض می‌شود، توجه کند و اگر آن تأثیر مثبتی بر تربیت انسان دارد، به آن میل پیدا کند و اگر تأثیر منفی دارد، آن را سرکوب کند و این کار چندان دشوار نبوده و اگر انسان در مقابله با شرایط محیط خویشتن هیچ‌گونه تأثیر و توان نداشته باشد، توصیف او به نیکوکار و یا

بدکار، درست نخواهد بود و پاداش و مجازات باطل خواهد شد و مدح و مذمت از بین می‌رود و برای وجود ادیان و اخلاق و شرایع و قوانین توجیهی نخواهد بود (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۲: ص ۴۴۲). ایشان در تفسیر آیه ﴿وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا﴾ (اعراف: ۵۸)، قلب مؤمن را به زمین پاک و قلب کافر را به زمین ناپاک تشبیه کرده و وجه شبه آن را این‌گونه بیان می‌کند که تمام زمین از یک جنس است؛ لکن برخی از نقاط زمین خوب است به‌طوری که هرگاه آب بدان برسد، به اهتزاز درمی‌آید، نمو می‌کند و از هرگونه گیاه بهجت‌انگیز می‌رویاند و برخی از نقاط زمین سخت و ناهموار می‌باشد و قابل اصلاح و برداشت محصول نیست، مگر به مقدار بسیار اندک (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۳: ص ۵۳۱). از این‌رو در اندیشه مغنیه نیز تأثیر پذیری مثبت یا منفی انسان از شرایط، محیط، پدر و مادرو... با اراده خود فرد بوده چرا که اگر اراده وجود نداشته باشد انسان محکوم به جبر است و تقسیم انسان به نیکوکار و پاداش دادن به وی و بدکار و مجازات وی معنا نخواهد داشت. و آن تنها زمانی صحیح است که عامل تعیین کننده را در تربیت انسان در بحث تأثیرپذیری او از شرایط را اراده و اختیار انسان تلقی کنیم.

#### ۵-۴- تأثیرگذاری انسان بر شرایط

یکی دیگر از مبانی تربیت قرآنی، مقاومت و تأثیرگذاری انسان بر شرایط نامطلوب فردی و محیطی است. به تعبیر قرآن در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ...﴾ (مائده: ۱۰۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند...»، انسان هدایت یافته، قدرت ایستادگی در برابر فساد اطرافیان و جامعه را دارد و می‌تواند برآن تأثیر گذار باشد. به باور مغنیه، اگر انسان بر مبنای فطرت و سرشت خدادادی رشد و تربیت پیدا کند در این‌صورت استقلال در تأثیرگذاری پیدا می‌کند و در مقابل رویدادهای بیرونی بعد از تحقیق و بررسی می‌تواند بر اشیای خارجی تأثیر گذاشته و آن را بر اساس نیازمندی‌ها و خواسته‌های خودش متحوّل سازد (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۳). این بیان ایشان به این نکته اشاره دارد که اگر تربیت انسان صحیح باشد و فطرت و سرشت او آلوده نشده باشد، انسان قدرت غلبه و تأثیرگذاری بر فساد محیط و اطرافیانش را دارد و از طریق این فطرت پاک می‌تواند تربیت کند و حتی متحوّل شود.

#### ۶-۴- انسان موجود دارای فطرت

فطرت از ریشه «فَطَرَ» بوده و این ماده در معانی: شکافتن، شکافتن طولی، گشودن، آفریدن ابتدائی، ابتداء و اختراع آمده (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۵۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۰). و واژه فطرت نیز از این ماده بر وزن «فِعْله» برای بیان حالت فعل و به معنی سرشت، طبیعت و خلقت خاص است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۳۸). مشتقات ریشه «فَطَرَ» در

آیات قرآن نظیر: فطرنی، فطرننا، فطرهن، فطور، منفطر و... در معانی پدید آمدن آسمان‌ها و زمین، آفرینش انسان، خلل و نقصان، شکافتن آسمان‌ها و... به کار رفته است.

واژه فطرت نیز تنها یک بار در آیه ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...﴾ (روم: ۳۰) به معنای سرشت نخستین در انسان (فطرت الهی)، که او را به سنت خاص زندگی و راه معینی که منتهی به هدف و غایتی خاص می‌شود، هدایت می‌کند، به کار رفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۶۸). از این رو پذیرش آن بیانگر یک سلسله استعدادها و ویژگی‌ها ذاتی در هر انسانی است که با تربیت صحیح در مسیر اصلی‌اش شکوفا می‌شود. این همان چیزی است برخی از روانشناسان معاصر، همچون ژان ژاک روسو، پیاز و کهلبرگ با تأکید بر دست مایه‌های فطری و سرشت نخستین در انسان، به آن اعتراف دارند. اگرچه گروهی نیز مانند واتسون، ثرندایک، جان لاک و... فاقد سرشت اولیه (مانند لوح سفید) دانسته‌اند (آذربایجانی و شجاعی، ۱۳۹۳، صص ۳۸-۳۹).

به باور مغنیه، انسان موجودی است که بر اساس فطرت الهی خلق شده و فطرت غریزه‌ای درونی و ملاکی برای تشخیص نیکی از بدی است. البته در صورتی که هوس‌ها و غرض‌ها، آن را آلوده نکرده باشد. ایشان، قوانین، اوامر و نواهی دین را مطابق با سرشت انسان دانسته و معتقد به همخوانی دین از لحاظ عقیده، قانون و اخلاق با فطرت و مصالح مردم است. مغنیه، معرفی اسلام بر مبنای فطرت الهی را، موجب تربیت و رشد انسان و پابندی وی به خواسته‌های زندگی، بالندگی و پیشرفت می‌داند (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۶، صص ۲۳۶-۲۳۷). از این رو در اندیشه قرآنی مغنیه، فطرت وسیله تشخیص حق از باطل بوده و واجبات و محرمات دینی نیز مطابق و هماهنگ با آن است و هیچ تضادی بین این دو نبوده و اگر این واجبات و محرمات دینی با مبنا قرار دادن فطرت انسان تبیین شود، نه تنها انسان آن را می‌پذیرد بلکه موجب رشد و بالندگی و پیشرفت وی نیز خواهد بود.

#### ۷-۴- بالقوه بودن توانایی‌های فطرت انسان

آیات قرآن در توصیف ویژگی‌ها و توانایی‌های فطری انسان دو دسته‌اند. برخی از آیات سرشت انسان را با ویژگی‌هایی مثبتی همچون کرامت ذاتی و اکتسابی، روح خدایی، فطرت الهی، علم الهی، حیات طیبه، آفریده شدن در بهترین صورت، پذیرش بار امانت الهی، خلیفه‌الله بودن، مسجود فرشتگان واقع شدن، هدف خلقت همه موجودات زمینی واقع شدن، مسخر شدن همه موجودات برای او و... ستوده‌اند (اسراء: ۷۰، ص: ۷۲، روم: ۳۰، نمل: ۹۷، تین: ۴، احزاب: ۷۲، بقره: ۳۰، اعراف: ۱۱، بقره: ۲۹، جاثیه: ۱۳). در مقابل تعدادی از آیات نیز فطرت انسان را با ویژگی‌هایی منفی نظیر ظلوم و جهول بودن، حریص بودن، کم طاقت بودن، باز دارنده خیر و نیکی از دیگران، ضعیف بودن، آفریده شدن از عجل، کفران کننده، طغیان گر، ناسپاس، زیانکار، مغرور و... مورد نکوهش قرار داده‌اند (احزاب: ۷۲، معارج: ۱۹-۲۱، نساء: ۲۸، انبیاء: ۳۷، علق: ۶، زخرف: ۱۵، عصر: ۲، انفطار: ۶). مفسران در بیان علت ستایش مثبت و نکوهش منفی سرشت انسان در قرآن نظرات مختلفی بیان کرده‌اند. برخی بر این باورند که قرآن از انسان دو تصویر متفاوت عرضه می‌کند، تصویری از

حقیقت و فطرت الهی انسان که ستایش‌ها ناظر به آن بوده، و تصویری از طبیعت و بعد مادی وی که نکوهش‌ها مربوط به آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، صص ۲۹۲-۲۹۳). عدّه‌ای، ستایش‌ها را مخصوص فرد با ایمان، که آرامش قلبی دارد، و نکوهش‌ها برای فرد بی ایمان، که قلبش خالی از ایمان و همیشه در اضطراب و ترس بوده، دانسته‌اند (شاذلی، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۶۹۹).

به نظر می‌رسد بهترین دیدگاه در این باب، نظر کسانی است که این ستایش‌ها و نکوهش‌ها را بالقوه، لازمه حیات انسان، و وسیله تکامل، ترقی، سعادت و کمال می‌دانند. البته با این فرض که این صفات و غرایز در مسیر واقعی خود تعدیل شود، در غیر این صورت اگر در مسیر انحرافی قرار گیرد، و از آن سوء استفاده شود، مایه شرّ و فساد خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، صص ۱۸-۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۲۹).

از دیدگاه مغنیه، توصیف انسان در آیات قرآن به شتاب‌گر، کافر، ناامید و مانند آن حکایت از طرز رفتار او در برخی از موقعیت‌ها دارد و معرفّ طبیعت و هویت او نیست. به باور ایشان نگرش قرآن به انسان از طریق عقیده و عملکرد وی بوده که به چیز ایمان دارد و چه کاری را انجام می‌دهد و مطابق آن درباره انسان قضاوت می‌کند که شایستگی دارد یا نه، پاک است یا آلوده. از این‌رو انسانی که در برخی موقعیت‌ها منحرف می‌شود با زشت‌ترین صفت‌ها مانند ستمگر، زیانکار، کافر، نادان، سرکش، گناهکار و امثال آن توصیف شده است. ایشان در ذیل تفسیر آیه ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ (ابراهیم: ۳۴)؛ انسان، ستمگر و ناسپاس است، می‌نویسد: «انسان به طور طبیعی نه زیانکار است و نه سودکننده، چون انسان از لحاظ طبیعت، استعداد هر دو را دارد. بنابراین، حکم کردن بر یکی از این دو، ترجیح دادن بدون سبب رجحان است و تنها با توجه به باور و کردار انسان است که می‌توان یکی از دو صفت را به او نسبت داد و نه با نگرش به ذات و طبیعت او. بر این اساس، ما در گذشته، چندین بار اشاره کردیم که خداوند به انسان، عقل و قدرت بر نیکی و بدی را بخشیده و او را بدین کار امر نموده و از آن کار نهی کرده است و او را در این‌باره مخیر گذارده و دین و عمل بدان را بر او تحمیل نکرده است و اگر چنین می‌کرد، انسانیت انسان از بین می‌رفت، زیرا بدون آزادی و اراده، انسانیت وجود ندارد».

از این‌رو از دیدگاه مغنیه نیز همچون علامه طباطبایی<sup>(۶)</sup>، این ستایش‌ها و نکوهش‌ها بالقوه بوده و اگر در مسیر صحیح خود به کار رود، لازمه تکامل و حیات انسان است و اگر در مسیر انحرافی قرار گیرد موجب فساد است.

#### ۴-۸- کرامت داشتن انسان

کرامت در لغت به معنای سخاوت، شرافت، نفاست و عزّت است (قرشی، ج ۶: ص ۱۰۳). و در اصطلاح عبارت است از اختصاص دادن انسان به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی که در سایر موجودات نباشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۱۵).

به این مبنای تربیتی در آیات قرآن، تنها یک بار در آیه ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَعْدِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ (اسراء: ۷۰) اشاره شده و مفسران در بیان این کرامت و

شرافتی که خداوند متعال به بشر داده، اختلاف نظر دارند و آن را به نطق و گویایی، راه رفتن بر دو پا، انگشت داشتن، قدرت بر نوشتن، حسن صورت، تسلط بر سایر موجودات، آفریده شدن حضرت آدم به عنوان آب البشر توسط خداوند، برانگیختن شدن پیامبر خاتم برای هدایت انسان و... تفسیر کرده‌اند (طیب، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۲۸۵؛ مدرّسی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۷۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۱۹۸؛ حجازی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۸۷؛ مراغی، بی تا، ج ۱۵، ص ۷۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۵، ص ۱۲۴؛ حوی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۳۱۰۲).

علامه طباطبایی در ذیل تفسیر این آیه بعد از ذکر این اقوال، برخی از این ویژگی‌ها همچون نطق، قدرت نوشتن و تسلط بر سایر موجودات را بعد از داشتن عقل، بعضی از آن مانند راه رفتن بر دو پا، انگشت داشتن و حسن صورت را از مصادیق فضیلت انسان بر سایر موجودات، برخی دیگر نظیر آفریده شدن حضرت آدم به عنوان آب البشر توسط خداوند، برانگیختن شدن پیامبر خاتم برای هدایت انسان را خارج از مدلول آیه دانسته و جزو تکریم‌های معنوی و آخرتی دانسته است. ایشان در تکریم انسان در مقابل سایر موجودات را تکریمش به دادن عقل به وی دانسته که به هیچ موجودی دیگر داده نشده، و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۱۵-۲۱۶).

مغنیه، کرامت را به استعدادها و ویژگی‌هایی که موجب احترام و بزرگداشت انسان بوده، تفسیر کرده و مراد از این استعدادها و ویژگی‌ها را مواردی همچون: آفریده شدن در بهترین شکل، مجهز بودن به خرد و عقل به عنوان وسیله‌ای برای درک عظمت خدا و جهان، تقویت صفاتی همچون دانایی، دوستی، بردباری و...، و تعدیل‌گرایی نظیر نادانی، خشم، ترس و... جستجوی رفاه در زندگی، تبعیت از ارزشهای معنوی و عمل به آن، تأثیر پذیری از گذشتگان و اثر گذاری بر آیندگان، توجه به زندگی دنیوی در رسیدن به آخرت، بیان کرده است (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۱۴).

## ۵- مبانی تربیت قرآنی از دیدگاه شلتوت

شلتوت در تفسیر آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حمد: ۲)؛ ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است،» تربیت الهی را به دو نوع تربیت تکوینی و تشریحی تقسیم کرده و نوع اول را تربیتی دانسته که از راه آفرینش انسان بوده و بر اساس آن به هر موجودی به فراخور استعداد و موقعیتش در مراتب هستی کمال مطلوب داده شده است. و نوع دوم را تربیتی دانسته که از طریق وحی قرآنی بوده و قرآن کریم در آیاتش جنبه‌های مختلف آن را برای بشر تبیین کرده است (شلتوت، ۱۳۸۹، ص ۱۹). یکی از این جنبه‌ها، مبانی تربیت قرآنی بوده که شلتوت در آثار تفسیری و قرآنی خویش به آن پرداخته و عبارتند از:

## ۵-۱- دو ساحتی بودن انسان

از دیدگاه شلتوت در دین مبین اسلام، انسان موجودی است که دارای دو ساحت جسمانی و روحانی بوده و در آیات قرآن نیز به هر دو آن توجه شده و حتی در عباداتی نظیر نماز، روزه

و... که جنبه روحانی دارد، آنجا که انجام آن سلامت جسم را با مشکل مواجه می‌کند، دستورات استثنایی صادر شده است. از جمله در ماه مبارک رمضان در بحث روزه برای کسانی مریض بوده و یا می‌ترسد با روزه گرفتن مریض شود دستور به ترک روزه با موارد جایگزین داده و نیز در نماز برای کسی که وضو برای او ضرر دارد و قدرت نشستن و برخاستن در نماز را ندارد، شرایط دیگری را بیان نموده است (شلتوت، ۱۳۶۱، صص ۸۳-۸۴). از این‌رو در اندیشه قرآنی شلتوت وجود انسان منحصر به همین وجود جسمانی نبوده و بلکه در واری این وجود جسمانی، وجود دیگری به نام وجود روحانی است و در مسیر تربیت انسان نیز باید به هردو وجود جسمانی و روحانی توجه شود. از نظر ایشان، در تربیت و هدایت انسان این دو وجود دارای ارتباط و هماهنگی با همدیگر بوده و سلامت جسم می‌تواند سلامت روح را تأمین کند و سلامت روح نیز تضمین کننده سلامت جسم مؤثر است.

### ۲-۵- تأثیر ظاهر بر باطن

شلتوت، سازمان عقاید و عبادات اسلامی را بر پنج پایه: توحید و نبوت، نماز، روزه، زکات و حج می‌داند و در این میان از اعتقاد به توحید و نبوت به عبادات قلبی و از انجام نماز، روزه، زکات و حج به عبادات بدنی تعبیر کرده و عبادات بدنی را مقدمه‌ای برای تربیت درون و دل انسان دانسته که انجام آن موجب وحدت قلبی فردی و اجتماعی می‌شود (شلتوت، ۱۳۶۱، ص ۸۸). این تعبیر ایشان حکایت از تأثیر ظاهر بر باطن دارد، زیرا که عباداتی همچون نماز، روزه، زکات و حج که انسان آن را با اعمال مخصوصی در ظاهر انجام می‌دهد در جهت ایجاد آمادگی روحی وی بوده و حتی مواردی همچون حج برای تقویت وحدت قلبی مؤمنین است. از این‌رو در بیان شلتوت، رفتارها و اعمالی که در ظاهر از هر انسانی صادر می‌شود، بر باطن او تأثیر دارد و عبادات ظاهری مانند نماز خواندن، روزه گرفتن، حج رفتن، زکات دادن و ... اگر با قصد صحیح باشد، باطن انسان را اصلاح می‌کند و موجب تقویت باورهای اعتقادی انسان در حوزه فردی و اجتماعی شده که گویای تأثیر ظاهر بر باطن است.

### ۳-۵- تأثیر باطن بر ظاهر

از دیدگاه شلتوت، باورهای باطنی انسان، بر اعمال ظاهری وی تأثیر داشته و رفتارهای صحیح و ناصحیح هر فردی، ریشه در عقاید وی دارد. ایشان، اخلاق نیکو را ثمره عقیده نیکو و پایه عمل شایسته می‌داند. از این‌رو، انسان بر اساس عقیده و باور باطنی راسخ می‌تواند در ظاهر سختی‌ها را تحمل کند و با کنترل سرکشی نفس بر مشکلات پیروز شود. شلتوت، صبر را، به عنوان یکی از مصادیق باورهای درونی انسان، سلاح قدرتمند باطنی در مقابل غلبه بر دشواری‌ها دانسته که به وسیله آن، انسان متناسب با مشکل بیرونی که دارد، خود را به وسایلی برای مبارزه با آن تجهیز می‌کند (شلتوت، ۱۳۶۱، صص ۴۲-۴۳). از این‌رو در اندیشه قرآنی شلتوت، باورها و اعتقادات قلبی انسان بر رفتارها و اعمال که از او در ظاهر صادر می‌شود، تأثیر دارد و اعمال ظاهری صحیح و ناصحیح انسان گویای اعتقادات درست و نادرست اوست. ایشان باورها و اعتقادات نیکو را مقدمه

و پایه‌ای برای اعمال شایسته می‌داند و حتی این باورها و اعتقادات نیکو به انسان قدرت تحمل مشکلات را در ظاهر می‌دهد و با تجهیز کردن انسان به ابزارهای مختلفی مانند صبر، مدارا و... در مسیر تربیت و تعالی، او را در رسیدن به کمال یاری می‌دهد که گویای تأثیر باطن بر ظاهر است.

#### ۴-۵- تأثیرپذیری انسان از شرایط

از دیدگاه شلتوت، انسان با آلوده کردن فطرتش، استقامت و پایداری در مسیر حق را از دست داده و در این صورت، تحت تأثیر عوامل فاسد خارجی یا وراثتی همچون محیط، پدر و مادر و... قرار گرفته و نیروی شرارت در نهادش رشد می‌کند (شلتوت، ۱۳۶۱، صص ۳۲-۳۳). از این‌رو ایشان مسبب تأثیری پذیری انسان را از شرایط منفی را ضعف اراده می‌داند که سبب آن آلوده شدن فطرت انسان بوده و در این صورت از عوامل فاسد خارجی و محیطی تأثیر می‌پذیرد، و نه تنها خودش منحرف شده، بلکه به عاملی برای انحراف دیگران از مسیر تربیت و رشد صحیح نیز تبدیل می‌شود. از نظر شلتوت عوامل انحرافی که محیط، پدر و مادر و... می‌تواند بر انسان تحمیل کند دارای تأثیر استقلالی نبوده و تأثیرپذیری انسان از این عوامل را وابسته به اراده انسان، که نقش تعیین‌کنندگی دارد، می‌داند که در صورت ضعف اراده، این متأثر شدن حاصل می‌شود در این صورت فطرت انسان را نیز آلوده خواهد کرد و آن بیانگر تأثیرپذیری انسان از شرایط است.

#### ۵-۵- تأثیرگذاری انسان بر شرایط

شلتوت با استناد به آیه ﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...﴾ (عنکبوت: ۲۹)؛ «آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد...»، تنها راه تأثیرگذاری انسان بر شرایط ناسالم محیطی و وراثتی را استقامت و پایداری در مسیر حق می‌داند که در این صورت چنین فردی نه تنها خودش تربیت پیدا می‌کند، بلکه در هدایت دیگران نیز به راه صواب تأثیرگذار خواهد بود (شلتوت، ۱۳۶۱، صص ۳۲-۳۳). از این‌رو در اندیشه قرآنی شلتوت، انسان می‌تواند با اراده خودش بر عوامل ناسالم محیطی و وراثت تأثیرگذار باشد و اراده هر انسانی عامل تعیین‌کننده در مقابل سایر عوامل تأثیرگذار است. و این عوامل تأثیرگذار بر انسان مانند وراثت و محیط هر چند می‌تواند تأثیر منفی در تربیت و هدایت انسان داشته باشد، اما در این میان عامل تعیین‌کننده اراده انسان است که استقامت و پایداری انسان در برابر این عوامل فاسد، بیانگر اراده اوست.

#### ۶-۵- انسان موجود دارای فطرت

از دیدگاه شلتوت، انسان موجودی دارای فطرت بوده و فطرتی که خداوند انسان را بر اساس آن آفریده، به مقتضای آن جهان را مملو از دلایل و شواهدی کرده که بر وجودش دلالت دارد (شلتوت، ۱۳۸۹، ص ۳۳۷). و بهترین داور برای درک توحید، رزاقیت، خالقیت و هدایت‌گر بودن خداوند با به ودیعه گذاشتن عقل و وجدان در نهاد موجودات است (شلتوت، ۱۳۸۷، ص ۹۴). به باور ایشان،

پرهیزکاران کسانی هستند که فطرت و سرشت الهی خود را حفظ و از آنچه باعث تباهی فطرت می‌شود، نظیر تسلط مادیات و تعصبات بی‌جا، پرهیز کرده‌اند (شلتوت، ۱۳۸۹، ص ۷۱-۷۲). از این‌رو در بیان شلتوت انسان موجودی دارای فطرت است و احکام و دستورات الهی نیز مطابق همین فطرت خلق شده و انسان با آن می‌تواند توحید و روزی دهنده بودن، خالق بودن و هادی بودن خداوند را درک کند و عامل اساسی در حفظ این فطرت، تقوا بوده که در صورت پرهیزکار بودن انسان، این فطرت پاک موجب می‌شود که از احاطه مادیات و تعصبات جاهلانه جلوگیری شود.

### ۷-۵- بالفعل بودن توانایی‌های فطرت انسان

از دیدگاه شلتوت توصیف سرشت انسان در آیات قرآن با ویژگی‌هایی مثبتی همچون کرامت ذاتی و اکتسابی، روح خدایی، فطرت الهی، علم الهی، حیات طیبه، آفریده شدن در بهترین صورت، پذیرش بار امانت الهی، خلیفه‌الله بودن، مسجود فرشتگان واقع شدن، هدف خلقت همه موجودات زمینی واقع شدن، مسخر شدن همه موجودات برای او و... و با ویژگی‌هایی منفی نظیر ظلم و جهول بودن، حریص بودن، کم طاقت بودن، باز دارنده خیر و نیکی از دیگران، ضعیف بودن، آفریده شدن از عجل، کفران کننده، طغیان گر، ناسپاس، زیانکار، مغرور و... بیانگر دو نیروی مثبت و منفی در تربیت انسان است و او در مسیر رشد، تربیت و هدایتش میان دو نیروی مثبت و منفی قراردارد و نیروی مثبت با توشه عقل، هدایت و پایداری، وی را به نیکی سوق می‌دهد و نیروی منفی با توشه شهوت و غضب انسان را به بدی‌ها سوق می‌دهد (شلتوت، ۱۳۶۱، صص ۱۹-۲۰). از این‌رو در اندیشه قرآنی شلتوت، این ویژگی‌های مثبت و منفی در آیات قرآن، از انسان دو تصویر متفاوت عرضه می‌کند، تصویری از حقیقت و فطرت الهی انسان که ستایش‌ها ناظر به آن بوده، و تصویری از طبیعت و بعد مادی وی که نکوهش‌ها مربوط به آن است که بیانگر بالفعل بودن این توانایی‌های فطری در انسان است.

### ۶- همسانی و ناهمسانی دو دیدگاه

مغنیه و شلتوت، از تعالیم و آموزه‌های وحی به عنوان مهم‌ترین منبع تربیت انسان یاد کرده و به بررسی ابعاد مختلف آن در آثار تفسیری و قرآنی خویش پرداخته‌اند، که یکی از این بُعدها، مبانی تربیتی آیات قرآن است. هر دو مفسر، مواردی همچون: دو ساحتی بودن انسان، تأثیر ظاهر بر باطن، تأثیر باطن بر ظاهر، تأثیرپذیری انسان از شرایط، تأثیرگذاری انسان بر شرایط، سرشت و فطرت داشتن انسان، را جزو پیش‌فرض‌ها و باور پذیرفته شده تفسیری خویش در باب تربیت قرآن دانسته‌اند که بیانگر وجه اشتراک دیدگاه هر دو ایشان در بیشتر مسائل این حوزه است.

در این میان، وجه افتراق دیدگاه مغنیه و شلتوت در باب پیش فرض‌های تربیتی آیات قرآن، در خصوص بالقوه بودن توانایی‌های فطرت انسان است که مغنیه آن را به عنوان یکی از پیش‌فرض‌های تربیتی آیات قرآن می‌پذیرد و ستایش‌ها و نکوهش‌ها در آیات قرآن در مورد انسان را در صورت تعدیل در مسیر واقعی آن، لازمه حیات انسان، وسیله تکامل، ترقی، سعادت و کمال

می‌دانند. در حالیکه شلتوت از این ستایش‌ها و نکوهش‌ها به دو نیروی مثبت و منفی تعبیر کرده که بشر میان آن دو قرار گرفته و نیروی مثبت با توشه عقل، هدایت و پایداری، وی را به نیکی سوق می‌دهد و نیروی منفی با توشه شهوت و غضب انسان را به بدی‌ها سوق می‌دهد (شلتوت، ۱۳۶۱، صص ۱۹-۲۰). از این‌رو به باور ایشان، قرآن از انسان دو تصویر متفاوت عرضه می‌کند، تصویری از حقیقت و فطرت الهی انسان که ستایش‌ها ناظر به آن بوده، و تصویری از طبیعت و بعد مادی وی که نکوهش‌ها مربوط به آن است.

## ۷- نتیجه‌گیری

اگرچه تربیت اسلامی از جمله مباحثی است از سده‌های نخستین تا عصر حاضر مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده و آثار مختلفی را در این باب تألیف کرده‌اند. با این حال، مبانی تربیت قرآنی اصطلاحی است که در چند دهه اخیر همزمان با پیدایش گرایش تربیتی در تفسیر قرآن در میان اندیشمندان مسلمان شکل گرفته و مراد از آن پیش فرض‌ها و باورهای موضوعه بنیادین تربیتی مبتنی بر آیات قرآن است.

دو ساحتی بودن انسان، تأثیر ظاهر بر باطن، تأثیر باطن بر ظاهر، تأثیرپذیری انسان از شرایط، تأثیرگذاری انسان بر شرایط، سرشت و فطرت داشتن انسان، بالقوه بودن توانایی‌های فطری در انسان و کرامت داشتن از جمله مهمترین مبانی تربیت قرآنی است که مفسران در تفسیر آیات قرآن به آن اشاره کرده‌اند. مغنیه و شلتوت نیز، از جمله مفسران فریقین که وجه غالب گرایش تفسیری آنان رویکرد تربیتی است، در آثار تفسیری و قرآنی خود با بیان این مبانی، آن را به عنوان مبانی تربیت قرآنی پذیرفته‌اند. در این میان، مغنیه، بالقوه بودن توانایی‌های فطری انسان را به عنوان یکی از مبانی آیات قرآن پذیرفته و ستایش‌ها و نکوهش‌ها در آیات قرآن در مورد انسان را در صورت تعدیل در مسیر واقعی آن، لازمه حیات انسان، وسیله تکامل، ترقی، سعادت و کمال می‌دانند. اما شلتوت با رد چنین مبنایی، از این ستایش‌ها و نکوهش‌ها به دو نیروی مثبت و منفی تعبیر کرده که بشر میان آن دو قرار گرفته و نیروی مثبت با توشه عقل، هدایت و پایداری، وی را به نیکی سوق می‌دهد و نیروی منفی با توشه شهوت و غضب انسان را به بدی‌ها سوق می‌دهد.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغه، تحقیق ابراهیم شمس الزین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
- ابن منظور، جمال الدین محمد مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۶ ش.
- آذربایجانی، مسعود و شجاعی، محمد صادق، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴ ش.
- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۳ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۹ ش.
- حجازی، محمد محمود، اتفسیر الواضح، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۳ ق.
- حجتی، سید محمد باقر، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: دفتر نشر اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- حوی، سعید، الاساس التفسیر، قاهره: انتشارات دارالسلام، ۱۴۲۴ ق.
- دخیل، علی بن محمد علی، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۲ ش.
- رهبر و رحیمیان، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸ ش.
- رشید رضا، محمد، المنار، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۴ ق.
- زبیدی، مرتضی، تاج العروس، تحقیق علی شیری، بیروت: انتشارات دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت: دار الشروق، ۱۴۱۲.
- شلتوت، محمود، الی القرآن الکریم، ترجمه سیّد حسن سیّدی، مشهد: به‌نشر، ۱۳۸۷ ش.
- .....، تفسیر القرآن الکریم، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد: به‌نشر، ۱۳۸۹ ش.
- .....، من توجیهات الاسلام (سیری در تعالیم اسلام)، ترجمه سیّد خلیل خلیلیان، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱ ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
- طریحی، فخر الدین محمد، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، دار الکتب العلمیه، بیروت: بی‌تا.

- فضل الله، محمّد حسين، من وحى القرآن، بيروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ ق
- فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير، چاپ دوّم، قم: موسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
- قرشى، سيد على اكبر، تفسير احسن الحديث، تهران: بنياد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- مراغى، احمد مصطفى، تفسير المراغى، بيروت: انتشارات دار الفكر، بی تا.
- مدرّسى، محمّد تقى، من هدى القرآن، تهران: دار محبى الحسين، ۱۴۱۹ ق.
- مغنيه، محمد جواد، تفسير الكاشف، ترجمه موسى دانش، قم: انتشارات بوستان كتاب قم، ۱۳۷۸ ش.
- مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۴ ش.
- مهدى زاده، حسين، كاوشى در ريشه قرآنى تربيت و پى آمد معنائى آن، فصلنامه معرفت، ۱۳۸۱ ش، شماره ۵۹

